

جعبه کلمات درس پنجم
کلمات هم معنی

زیاد - خیلی و بسیار	سیل - باران شدید
ناچار - به اجبار	فکر - اندیشه
نصیحت - پند	مزد - پاداش
چرا - علف خوردن حیوانات	درست - صحیح
حرف - صحبت	ناگهان - یک دفعه
وانگهی - ناگهان	گردد - تحول یافتن
نجات - رهایی	

کلمات مخالف

شروع \neq پایان	هیچ کار \neq همه کار
شدید \neq خفیف	بالا \neq پایین
درست \neq نادرست	راست \neq چپ
دریا \neq بیابان	روز \neq شب
راست گو \neq دروغ گو	بود \neq نبود



چوپان درست کار

روزی بود و روزگاری، مردی بود که گوسفندان زیادی داشت. او آدم درست کاری نبود. اما چوپانی داشت که از گوسفندهای او نگه داری می کرد و مرد درست کار و راست گویی بود. چوپان هر روز شیر گوسفندان را می دوشید و به خانگی صاحب گوسفندها می برد. او هم آب در آن می ریخت و شیر را دو برابر می کرد و به مردم می فروخت. چوپان هر بار او را نصیحت می کرد و می گفت: «این کار درست نیست.» اما او به حرف های چوپان گوش نداد و لبخندی می زد و می گفت: «تو چوپانی ات را بکن و مزدت را بگیر!»

یک روز که چوپان، گوسفندان را به چرای برد، باران شدیدی شروع به باریدن کرد و سیل بزرگی به راه افتاد. چوپان برای نجات خود، بالای درختی رفت اما سیل همه ی گوسفندان را با خود برد. چوپان توانست هیچ کاری نکند. ناچار پیش صاحب گوسفندان رفت و گفت: «سیل گوسفندهای تو را برد.»

مرد گفت: «من باور نمی کنم. آخر این همه آب، ناگهان از کجا آمد؟»

چوپان گفت: «شنیده ای که می گویند قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود. این سیل، همان

آب هایی است که تو در شیر می ریختی و به مردم می فروختی.»

مرد با شنیدن

حرف های

چوپان در فکر

فرورفت.

